

# مجله موسیقی

از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

## مشرق و مغرب موسیقی ...

رتال جامع علوم انسانی

موسیقی شرق و غرب، برخلاف آنچه غالباً می‌پنداریم، دیر زمانی نیست که بصورت دو قطب مخالف و متضاد درآمده‌اند. تاریخ موسیقی با همه ابهام و تاریکیهای خود، این معنی را تأیید می‌کند. اگر هم تعیین زمان دقیق جدایی موسیقی شرق و غرب مشکل باشد قدر مسلم اینست که تاریخ این جدایی، از حدود چند قرن فراتر نمی‌رود.

این چند قرن، سن موسیقی باصطلاح جدید غربست: موسیقی ای که در راه و خط مشی جدیدی پیش رفت و بدینگونه از جهت تحول مشترک موسیقی شرق و غرب جدا گشت.

چند قرن در مقیاس تاریخ لمحه‌ای بیش به حساب نمی‌آید. ولی این

زمان کوتاه در مغرب زمین از نظر کشفیات و آثار و پیشرفتهای فنی و هنری موسیقی، آنچنان غنی و بارور بود که غریبان گذشته موسیقی خود را یکسره از یاد بردند یا، بخطا، آنرا ناچیز شمردند و بدیده تحقیرش نگر بستند... تا آن زمان اختلاف موسیقی شرق و غرب چنان نبود که نسبت و قرابت آندو از دیده و گوش مخفی بماند زیرا هنوز هر دو آنها بر پایه و اساسی یگانه و مشترک استوار بودند. اگر امروز بدقت مثلا به یکی از سرودهای مذهبی قرون وسطائی غربی گوش فرا دهیم (حتی اگر این سرود «چند صدائی» باشد) آنرا به موسیقی ملی امروزی خود نزدیکتر می یابیم تا فی المثل یک «کواتور» زهی «براهمس».

نکته ای که بخصوص جالب و پرمعنی بنظر می رسد اینست که زمان جدائی قطعی موسیقی شرق و غرب - با آغاز نفوذ موسیقی جدید اروپا - مصادف با آغاز رکود موسیقی شرق از لحاظ علمیت است: آخرین نوشته های علمی دانشمندان موسیقی شرق کم و بیش همزمان آغاز «رنسانس» غرب است.

اختلاف و جدائی موسیقی شرق و غرب از زمانی آغاز شد که غریبان ترکیبات صوتی را بطور قطع باب طبع خود یافتند و در صد برآمدند که بنیاد و اساس موسیقی را با طبع «ترکیب بسند» خود سازگار نمایند. بدین منظور غریبان از مایه ها و مقامهای متنوع و متعددی که داشتند چشم پوشیدند؛ هفت صدای گام «دیاتونیک» را چون قلوه سنگهای مستحکمی باشکال هندسی معین تراش دادند، آنها را در کنار یکدیگر، یا بر روی هم، چیدند و برای انجام این کار نیز قوانین ساختمانی دقیقی بنام «آرمونی» و «کنترپوان» تدوین کردند. بدینگونه بناها و ساختمانهای صوتی پرشکوه و زیبایی پدید آمدند که معرف طبع و ذوق و فرهنگ غربی در موسیقی است.

ولی شرفیابان هیچگاه در صد بر نیامدند که اصوات را تثبیت کنند و سپس بر روی یکدیگر سوار نمایند؛ بلکه بیش از پیش به تلطیف و تجزیه آنها پرداختند و همان اصوات و فواصل را با ریزه کاریهای دقیقی آراستند. بقول یک موسیقیدان غربی، «... در موسیقی شرق مصالح ساختمانی همانندو یکنواختی بکار نمی رود و در نتیجه ساختمانهای دو، چهار، شش یاده طبقه ای در کار نیست... آنچه هست به یک رشته ابریشمی رنگارنگ می ماند که بطرزی

نامحسوس و نامرئی گسترده می شود و موج میخورد، ولی در هر میلیمتر آن يك دنیا احساس و تأثیر نهفته است...»

در چنین شرایطی پیداست که مقایسه موسیقی شرق و غرب کاری خطاست زیرا هر کدام از آندو محصول و مبین صادق احساسات و حالات و عوالم متفاوتیست و از همینرو بین آندو کمتر وجه تشابهی هست. از طرف دیگر، همچنانکه گفتیم، موسیقی کاملاً غربی (یا موسیقی ای که چنین شهرت یافته است) زمانی پدید آمد که غریبان مایه ها و صفات مشخص و اساسی شرقی و مشترك موسیقی را از قلمرو موسیقی خود حذف کردند. اگر این حقیقت تاریخی را بپذیریم، ناگزیر اذعان باید کرد که تصور اینکه جهت تحول موسیقی غربی سرمشق و راهنمایی برای توسعه موسیقی ملی ما می تواند بود، فکری خام و احمقانه است... و این سخن را هر چه بگویند کم گفته اند...

و اما جهت تحول غربی که اشاره کردیم، در اواخر قرن گذشته باوج خود رسید و سپس، بالطبع، به سستی و انحطاط گرائید. از همان دوره توجه گروهی از موسیقی دانان و آهنگسازان به موسیقی کهنسال غرب - یعنی موسیقی ای که هنوز کاملاً با موسیقی شرق عهد مودت نگسته بود - جلب شد. دیرینه نگذشت که عده ای از آهنگسازان گمنام ولی پر قدر قرنهای گذشته غرب، چندین قرن پس از مرگشان، از پس پرده فراموشی بیرون آمدند و آثارشان بمرحله اجرا درآمد و انتشار یافت. بسیاری از آهنگسازان از اصول هنری و شیوه کار آنها الهام و سرمشق گرفتند و بدینگونه تمایلی به برگشت به موسیقی کهنسال و فراموش شده غرب ایجاد شد. این برگشت، در حقیقت و غیر مستقیماً قدم کوچکی بود برای نزدیکی موسیقی شرق و غرب و رجعت به اصل مشترك آندو.

مقارن این احوال، یا اندکی پس از آن، گروهی دیگر از آهنگسازان غربی به موسیقی شرق روی آوردند و بر زمینه مایه ها و اوزان و خصوصیات موسیقی شرقی آناری جالب بوجود آوردند. هم اکنون تنی چند از آهنگسازان و موسیقی دانان بزرگ معاصر غربی بمطالعات و آزمایشهای جدی و اصولی در موسیقی ملل مختلف شرق اشتغال دارند و با استفاده از آن، آثار بسیار ارزنده ای ایجاد می نمایند که متأسفانه در کشورهای شرقی ناشناس است.

از خلال آنچه گفتیم این نکته را می توان دریافت که موسیقی غربی بخصوص در طی دوره تاریخی معینی از موسیقی شرق جدا شده و دوری گزیده است. این دوره را با اصطلاح فنی می توان «دوره تسلط سیستم تونال» خواند که حدودش کم و بیش از زمان باخ تا مرگ بتهوون، یا از طلوعه کلاسیسیسم تا اواخر رمانتیسیم، بسط می یابد. آهنگسازان متعلق باین دوره معین مدتها بطور مطلق بر موسیقی غربی حکمروائی داشتند تا جائی که اصولا در کشورهای آنکه از مراکز هنری مهم دنیا بدورند جز آنان کمتر کسی را بعنوان آهنگساز مهم غربی می شناسند... حال آنکه شاید بسیاری از آهنگسازان متعلق به قبل و بعد از آن دوره از لحاظ اهمیت و اصالت دست کمی از آنها نداشته باشند.

بطوری که گذشت روابط و اصول مشترک موسیقی شرق و غرب در آثار قبل از دوره مزبور محسوس است، و از سوی دیگر، موسیقی دانان پس از آن دوره، غیر مستقیماً، برای برقراری رشته های گسسته موسیقی شرق و غرب کوشیده اند. با اینهمه متأسفانه در کشور ما و همچنین در بیشتر کشورهای شرقی آثار این موسیقی دانان ناشناس مانده است. حال آنکه اگر از موسیقی غربی برای توسعه و پیشرفت موسیقی ملی ما استفاده ای مترتب باشد، این استفاده را جز در آثار آهنگسازان مزبور نمی توان جست. در این باره باز هم سخن خواهیم گفت...

پروفسور نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی